

A critique on the use of Cut rock spaces in the northwest of Iran as Mehri temples

Saeid Sattarnezhad¹, Karim Hajizadeh Bastani^{2*}, Behrooz Afkhami², Habib SHahbazi Shiran²

1. Graduated in PhD, Department of Archeology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

2. Associate Professor, Department of Archeology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabi, Iran

Article Info

Original Article

Received: 2022/07/11;

Accepted: 2022/09/10;

Published Online 2022/12/17

 [10.30699/athar.43.3.500](https://doi.org/10.30699/athar.43.3.500)

Use your device to scan
and read the article online



Corresponding Author

Karim Hajizadeh Bastani

Associate Professor,
Department of Archeology,
Faculty of Social Sciences,
University of Mohaghegh
Ardabili, Ardabi, Iran

Email:

[K_hajizadeh@uma.ac.ir](mailto:k_hajizadeh@uma.ac.ir)

ABSTRACT

Northwest of Iran, due to its geographical location and political-religious and social situation throughout history, has been a suitable platform for the formation of handicrafts. In this area, various handicraft spaces with different uses have been discovered and identified so far. Among them, the handicraft spaces of the shrine are one of the healthiest and at the same time the most characteristic handicraft spaces. So far, research has been done in relation to these spaces and their use and chronology have been considered with more emphasis on the Mehri temples belonging to the Parthian period. However, the hypotheses put forward without scientific support are appropriate and there are not enough reasons to attribute them to the seal of worship. Accordingly, there is a need to study and review previous theories; Therefore, in the present study, three handicrafts of Imamzadeh Masoom, Abazar and Ghadmagah have been studied and re-evaluated on a case-by-case basis by the method of comparative studies and historical-interpretive analysis. This research seeks to answer the following basic questions; 1. What period do the mentioned handicraft spaces belong to in terms of chronology? 2. Which religious groups belonged to the studied Troglodytic Architecture shrines in terms of nature of use? In response to the above questions, the authors, based on archaeological research, stylistics of architectural elements, especially the coverage of spaces, landscape, historical studies, while rejecting the hypothesis of the altitude of these spaces, their chronology belongs to the Islamic era using Buddhist temples and monasteries.

Keywords: Azerbaijan, Iran, Troglodytic Architecture architecture, shrines, Islamic era

Copyright © 2022. This open-access journal is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

How to Cite This Article:

Sattarnezhad, S., Hajizadeh Bastani, K., Afkhami, B., & Shahbazi Shiran, H. (2022) A critique on the use of Cut rock spaces in the northwest of Iran as Mehri temples. *Athar*. 43(3), 500-513.

مقاله پژوهشی

نقدی بر کارکرد فضاهای دستکند شمال غرب ایران به‌عنوان معابد مهری

سعید ستارنژاد^۱، کریم حاجی‌زاده باستانی^{۲*}، بهروز افخمی^۲، حبیب شهبازی شیران^۲

۱. دانش آموخته‌دکتری، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

۲. دانشیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

اطلاعات مقاله	خلاصه
دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰	<p>منطقه شمال غرب ایران، به دلیل موقعیت جغرافیایی، بستری مناسب برای ایجاد فضاهای دستکند است. در این منطقه، تاکنون فضاهای دستکند متنوع با کاربری‌های مختلف کشف و شناسایی شده است. در میان آنها، فضاهای دستکند نیایشگاهی، یکی از سالم‌ترین و در عین حال شاخص‌ترین فضاهای دستکند محسوب می‌شود. تاکنون پژوهش‌هایی درباره این فضاها انجام شده و کاربری و گاه‌نگاری آنها بیشتر با تأکید بر معابد مهری متعلق به دوران اشکانی در نظر گرفته شده است؛ با این حال فرضیه‌های مطرح‌شده بدون پشتوانه علمی مناسب بوده و دلایل کافی برای انتساب آن به آیین مهرپرستی در دست نیست. بر همین اساس لزوم مطالعه و بازنگری در نظریات پیشین وجود دارد؛ بنابراین در پژوهش حاضر به‌صورت موردی سه فضای دستکند امامزاده معصوم، آباذر و قدمگاه با روش مطالعات توصیفی- تطبیقی و تاریخی- تحلیلی مورد مطالعه و ارزیابی مجدد قرار گرفته است. این پژوهش به‌دنبال پاسخ به پرسش‌های اساسی زیر است: ۱. فضاهای دستکند مذکور از نظر گاه‌نگاری متعلق به چه دورانی هستند؟ ۲. نیایشگاه‌های دستکند مورد مطالعه از نظر ماهیت کاربری به کدام گروه‌های دینی- مذهبی تعلق دارند؟ در پاسخ به پرسش‌های بالا نگارندگان، براساس بررسی باستان‌شناختی، سبک‌شناختی عناصر معماری به‌خصوص پوشش فضاها، چشم‌انداز محوطه، مطالعات تاریخی و مواد فرهنگی باقی‌مانده در سطح محوطه‌ها، ضمن رد فرضیه همراه‌بودن این فضاها، گاه‌نگاری غالب فضاها را متعلق به دوران اسلامی با کاربری‌های آیینی- یادمانی و معیشتی در نظر گرفته‌اند.</p>
پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹	
انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶	
<p>نویسنده مسئول: کریم حاجی‌زاده باستانی دانشیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران پست الکترونیک: K_hajizadeh@uma.ac.ir</p>	<p>کلیدواژه‌ها: آذربایجان ایران، معماری دستکند، کاربری، گاه‌نگاری، دوران اسلامی</p>
<p>حق کپی رایت انتشار: این نشریه ی دارای دسترسی باز، تحت قوانین گواهی‌نامه بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر می‌شود که اجازه اشتراک (تکثیر و بازآرایی محتوا به هر شکل) و انطباق (باز ترکیب، تغییر شکل و بازسازی بر اساس محتوا) را می‌دهد.</p>	

ستارنژاد سعید، حاجی‌زاده باستانی کریم، افخمی بهروز، شهبازی شیران حبیب. (۱۴۰۱). نقدی بر کارکرد فضاهای دستکند شمال غرب ایران به‌عنوان معابد مهری. فصلنامه علمی آذر. ۴۳ (۳)، ۵۰۰-۵۱۳.

۱- مقدمه

معماری دستکند گونه‌ای از معماری است که در آن با کاستن از توده‌های صخره‌ای و بستر زمین، فضا ایجاد می‌شود. این معماری در مناطق کوهستانی آذربایجان، به‌خصوص دامنه‌های رشته کوهستان سبلان و سه‌سند، به‌دلیل وجود سنگ‌های توف آتش‌فشانی قابل تراش، به‌وفور قابل مشاهده است. فضاها، متناسب با نیازهای انسان، دارای کاربری‌های متنوع بوده است؛ با این حال از آغاز دهه ۵۰ پژوهشگرانی چون احمد حامی، پرویز ورجاوند و عبدالعلی کارنگ بدون ارائه دلایل و مدارک کافی، فضاهای دستکند به‌خصوص نیایشگاه‌ها را مرتبط با آیین مهرپرستی در نظر گرفته‌اند؛ این در حالی است که شواهد دیگری که در میترائیوم‌های رومی یافت شده، در این آثار شناسایی نشده است (Labaf Khanaki, 2012).

با این حال فرضیه ارتباط فضاهای دستکند با باورهای مهرپرستی، الگوی پژوهشگران متأخر نیز شد؛ به‌طوری‌که فضاهای دستکند چون گنزق سرعین (Khanali, 2018)، تپه رصدخانه مراغه (Sattarmezhad et al., 2018)، ویندکلخوران سرعین (Atai et al., 2013)، غار ریس کاشان و سایر محوطه‌ها بدون مستندات و دلایل کافی، با باورهای مهرپرستی مرتبط گرفته شده است.

در منطقه شمال غرب ایران عموماً مجموعه دستکند امامزاده معصوم (Vardjavand, 1975)، آباذر نیر (Shekari, 2019) و قدمگاه آذرشهر (Vardjavand, 1976) بیشتر با عنوان فضاهای دستکند منتسب با آیین مهرپرستی در نظر گرفته شده‌اند. این آثار نخستین فضاهای دستکند داخل ایران محسوب می‌شوند که به‌عنوان معابد مهری معرفی شده‌اند. بر همین اساس مجموعه دستکندهای فوق، بستری مناسب برای پی‌بردن به چیستی و دلایل انتساب این فضاها به آیین مهرپرستی است. درک صحیح از این مجموعه‌ها و تفسیر زمان ایجاد آنها در چارچوب گاه‌نگارانه و تحلیل کاربری آن می‌تواند زمینه مطالعاتی مناسبی برای تفسیر دیگر فضاهای دستکند منتسب به آیین مهرپرستی در سایر مناطق باشد. با این تفاسیر، این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به دو پرسش اساسی زیر است:

۱. این فضاهای دستکند از نظر گاه‌نگاری متعلق به چه دورانی است؟
۲. نیایشگاه‌های دستکند مورد مطالعه از نظر ماهیت کاربری به کدام گروه‌های دینی-مذهبی تعلق دارد؟ فرضیه‌های مطرح‌شده در راستای پرسش‌های فوق عبارت‌اند از کاربری به‌عنوان نیایشگاه‌های دوران اسلامی و فضاهای با کاربری معیشتی و زمان ایجاد آن براساس مبانی گاه‌نگاری نسبی که به شیوه مطالعات توصیفی-تطبیقی انجام می‌گیرد، مربوط به قرون میانه اسلام و پس از آن است که شواهد آن در خود مجموعه دستکندها وجود دارد که در راستای انجام پژوهش حاضر این فرضیات به‌عنوان نتایج پژوهش اثبات شده‌اند.

۲- پیشینه پژوهش

نخستین اشاره به فضاهای دستکند آیینی-دینی منطقه شمال غرب ایران به سده هفتم ه.ق. مربوط است. در این سال قزوینی ضمن بازدید از شهر مراغه، اشاره‌ای مختصر به یک فضای دستکند زیرزمینی کرده است (Qazvini, 1994). در سفرنامه‌های دوران قاجار به تعدادی از فضاهای نیایشگاهی به‌خصوص در شهر مراغه اشاره‌هایی شده است (Sattarmezhad et al., 2018). در این سفرنامه‌ها عموماً به توصیف کلی نیایشگاه‌ها پرداخته شده و تحلیلی بر ماهیت کاربردی آنها ارائه نشده است. باستان‌شناسان خارجی چون ولفرام کلایس (Kleiss, 1973) و وارویک بال (Ball, 1979) در مطالعات خود پیرامون فضاهای دستکند قدمگاه آذرشهر و امامزاده معصوم، کاربری این دو مجموعه را انباری و نیایشگاه دوران اسلامی در نظر گرفته‌اند. باستان‌شناسان ایرانی چون سیف‌الله کامبخش‌فرد (۱۹۹۴) نیز کاربری غیر همراه برای این فضاها دانسته بود (Kambakhsh Fard, 1994)؛ با این حال نخستین پژوهشگری که از این فضاها با عنوان معبد مهری نام برده، احمد حامی و عبدالعلی کارنگ هستند (Karang, 1971). بعدها پرویز ورجاوند با انتشار سه مقاله پیرامون فضاهای نیایشگاهی امامزاده معصوم و قدمگاه آذرشهر این فضاها را باقی‌مانده یک معبد مهری دانست که در دوران اسلامی تغییراتی در ماهیت و ساختار دینی

به‌طوری‌که فضاهای دستکند آیینی- دینی به‌ویژه فضاهای نیایشگاهی، دارای عناصر تزئینی چون کتیبه‌نگاری، نقوش اسلیمی، مقرنس‌کاری، محراب و نام‌جای مقدس چون امامزاده، اولیا، اؤجاق و قدمگاه هستند. دقت در شواهد فوق یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها در تشخیص کارکرد یک فضای آیینی با سایر گونه‌های فضاهای دستکند است. فضاهای آیینی- دینی این منطقه از نظر کارکرد به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱. فضاهای دستکند نیایشگاهی، ۲. فضاهای دستکند تدفینی.

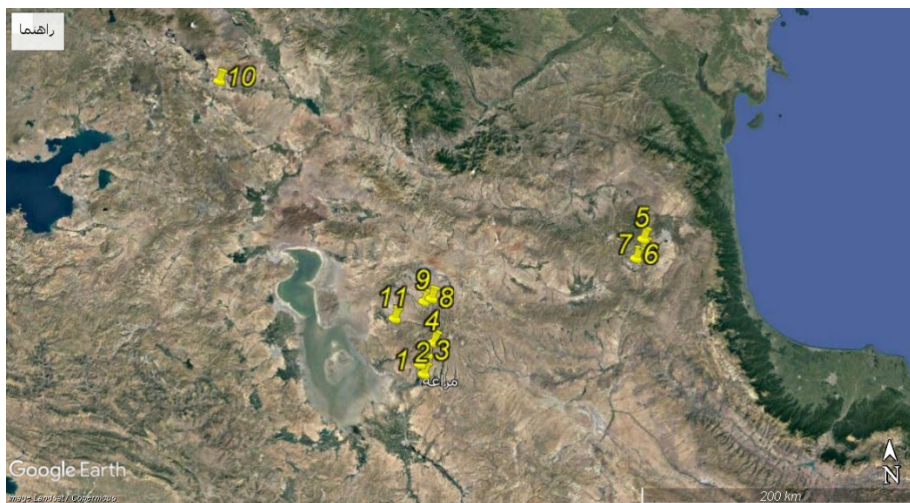
براساس مطالعات انجام‌شده درباره پیشینه فضاهای آیینی - یادمانی این منطقه، نخستین نمونه‌ها متعلق به فضاهای تدفینی (گوردخمه) است که ریشه در سنت فریژی و اورارتویی دارد (Berndt-Ersöz, 2006)؛ با این حال به‌دلیل ضعف مطالعات و شناخت ناکافی از فرهنگ‌ها و مذاهب دوران اسلامی و مغولی به‌ویژه بودایی، شناخت بسیار محدود از فضاهای عبادی دستکند در دست است. نگارندگان تاکنون ۱۱ نمونه از فضاهای دستکند پرستشگاهی در شهرستان‌های آذرشهر، اسکو، سرعین، ماکو و مراغه را شناسایی کرده‌اند (شکل ۱). این فضاها از منظر ریخت‌شناسی در قالب زیرسطحی و دامنه صخره بوده که از لحاظ گونه‌شناختی و تقسیم‌بندی ماهیت کاربری دارای استفاده‌های مختلفی است؛ از جمله: الف) مسجد، ب) خانقاه، پ) کلیسا، ت) معبد بودایی و فضاهایی که با عنوان معابد منتسب به آیین مهرپرستی معرفی شده‌اند.

آن ایجاد شده است (Vardjavand, 1972, 1975, 1976). روند تغییر در ماهیت آیینی این فضاها از مهربابه به فضاهایی با کاربری نیایشگاه اسلامی اعم از مسجد را پژوهشگران زیادی ادامه داده‌اند که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد: (Azad, 2005; Labaf Khanaki, 2012; Shekari Niri, 2016,) در پژوهش حاضر نگارندگان برای نخستین بار ضمن بازنگری در گاه‌نگاری نسبی و تبیین ماهیت کارکردی این نیایشگاه‌ها، عوامل مؤثر در شکل‌یابی فضاهای دستکند آیینی- عبادی در منطقه آذربایجان ایران را مورد بررسی و بحث قرار داده و تأثیر جریان آیینی- دینی فرهنگ‌های شرقی به‌خصوص بودایی و تصوف خانقاهی در شکل‌گیری این نوع فضاهای معماری را مطالعه کرده‌اند.

۳- توصیف و بررسی

۳-۱- نیایشگاه‌های دستکند آذربایجان ایران

شمال غرب ایران در منابع دوران اسلامی با نام تاریخی آذربایجان/ آذربيجان شناخته شده که امروزه شامل استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و اردبیل است. در این پهنه جغرافیایی ساختار معماری به دو شیوه دست‌ساز با مصالح بوم‌آورد (سنگ، آجر، خشت، ملاط گچ و آهک) و دستکند در بستر زمین و صخره‌ها ایجاد شده است. فضاهای دستکند بسته به نوع کارکرد از عناصر معماری و هنری برخوردار هستند؛



شکل ۱. پراکنده‌گی فضاهای دستکند نیایشگاهی شناسایی شده در آذربایجان ایران (Authors, 2021)

نواحی‌ای متمرکز شده‌اند که حداقل در دوران اسلامی از جایگاه سیاسی- مذهبی خاصی برخوردار بوده‌اند؛ مانند شهر مراغه که در قرون میانی به‌خصوص ایلخانی کانون ادیان و مذاهب مختلف از جمله اسلام، بودایی و مسیحیت بوده است. در این شهر تاکنون فضاهایی چون مسجد، کلیسا و معبد شناسایی و معرفی شده‌اند (Sattarnezhad et al., 2020). شهر اردبیل و آذرشهر نیز در قرون میانه اسلام، از کانون‌های فعال تصوف خانقاهی بوده‌اند.

در میان فضاهای دستکند آذربایجان ایران سه فضای امامزاده معصوم، آبادر و قدمگاه، از جایگاه مطالعات بیشتری برخوردار بوده‌اند و پژوهش‌های نسبتاً بیشتری درباره آنها انجام شده است. این فضاها از ویژگی‌های مشترک و گاهی متفاوت برخوردارند (جدول ۱) که عموماً در مطالعات پیشین کمتر به آنها توجه شده است. دقت به این شواهد در شناخت ماهیت کارکردی و گاه‌نگاری این نیایشگاه‌ها می‌تواند مؤثر واقع شود. با دقت در توزیع پراکندگی فضاهای آیینی- عبادی در منطقه شمال غرب ایران مشخص می‌شود این فضاها عموماً در

جدول ۱. شباهت‌ها و تفاوت‌های نیایشگاه‌های دستکند آذربایجان ایران (Authors, 2021)

نیایشگاه	تصویر	موقعیت قرارگیری	فرم و ساختار	سلسله‌مراتب فضایی	عناصر هنری	شواهد باستان‌شناختی
امامزاده معصوم مراغه		خارج از بافت مسکونی	غار، دستکند آهکی	سلسله‌مراتب فضایی تا حدودی رعایت شده است.	کتیبه، مقرنس‌کاری، اسلیمی، طاقچه، محراب	سنگ‌قبرهای از قرون میانی اسلامی، سفال‌های قرون میانی
آبادر نیر		خارج از بافت مسکونی	غار، دستکند، آهکی	بدون سلسله‌مراتب فضایی	-----	سنگ‌قبرهایی از قرون میانی، سفال قرون میانی اسلامی
قدمگاه آذرشهر		خارج از بافت مسکونی	غار، دستکند، آهکی	بدون سلسله‌مراتب فضایی	محراب، سر در سنگی مزین به گل لوتوس	سنگ‌قبرهای از قرون میانی اسلامی

۱-۳- ماهیت کارکردی نیایشگاهی دستکند

در نگاه نخست به مطالعات پیشین درباره کارکرد سه فضای دستکند (امامزاده معصوم، آبادر و قدمگاه) فرضیه مهراه‌بودن آنها قابل بحث است. پژوهشگران عموماً با در نظر گرفتن زایش مهر از صخره، شکست‌ناپذیر بودن، اسرار و پنهان‌کاری در باورهای مهرپرستان و مقایسه بافت صخره‌ای تعدادی از میتراثیوم‌های کشورهای اروپایی (García Sánchez, 2012) چون ایتالیا (Nabarz, 2005)، مجارستان (Fegerl, 2008)، آلمان و غیره بر این باورند که سه فضای دستکند نیایشگاهی آذربایجان ایران نیز در ارتباط با معابد مهری بوده است؛ این در حالی است که شواهد دیگری که در میتراثیوم‌های رومی یافت شده، از این آثار شناسایی نشده است (Labaf Khanaki, 2012). پلان نیایشگاه‌های مورد بحث شمال غرب در شکل‌های مختلف از جمله چلیپایی با الحاقات در امامزاده معصوم، مستطیل نامنظم با الحاقات در آبادر نیر و مدور در قدمگاه آذرشهر است. جواد شکاری‌نیری، پلان امامزاده معصوم را به شکل یک انسان مشعل به دست که نمادی از خدای مهر بوده در نظر گرفته است (Shekari Niri, 2019). با این حال در اروپا و آسیای جنوب غربی بیش از چهارصد اثر تاریخی مرتبط با آیین میتراثیسم کشف و شناسایی شده است (Clauss, 2001) که پلان این مهراه‌ها قابل مقایسه با این نیایشگاه‌ها نیست. میتراثیوم‌های شناسایی‌شده در اروپا عموماً سه‌بخشی است؛ بخش نخست پیش تالار، بخش دو به‌صورت یک تالار طویل و بخش سه را فضای اصلی جایگاه تشکیل می‌دهد (Labaf Khanaki, 2012). همچنین در طرفین راهروی مرکزی نیمکت‌های سنگی طویل وجود دارد (Vermazern, 2004) مانند آنچه در مهرکده اوستیای (Nabarz, 2005) سون‌گیت ایتالیا (Mazhjo, 2019) و غیره باقی مانده است. بر همین اساس نمی‌توان شباهتی میان پلان نیایشگاه امامزاده معصوم با معابد مهری در نظر گرفت. پلان قدمگاه آذرشهر به‌صورت مدور و پلان آبادر به‌صورت مستطیل نامنظم بوده که از این نظر متفاوت با پلان متداول در معابد مهری شناخته شده است.

در معابد مهری شواهدی از آیین مهرپرستی چون تندیس مهر، کتیبه، سنگ‌نگاره، سکوی قربانگاه، نقوش حیوانی و انسانی وجود دارد (Shortheim, 1992). چنین آثاری در نیایشگاه‌های دستکند آذربایجان ایران کشف و شناسایی نشده است. در معابد مهری و برخی محوطه‌های دوران اشکانی عناصر تزئینی و نمادین چون نقش مار (Vermazern, 2004) تندیس مهر (Clauss, 2001; Hopfe, 2008)، عناصر هفتگانه (شیر، پدر، سرباز، کلاغ و غیره) و موزاییک‌کاری کف معابد (Mazhjo, 2019) کشف و شناسایی شده است. در نیایشگاه‌های دستکند شمال غرب ایران تاکنون شواهدی از این عناصر تزئینی-هنری و نمادین گزارش نشده است، بلکه تمامی آثار هنری و معماری باقی‌مانده تعلق آن را به دوران اسلامی نشان می‌دهد. در میان فضاهای دستکند شمال غرب ایران، مجموعه دستکند امامزاده معصوم از نظر هنری بسیار شاخص است. در این مجموعه عناصری از قبیل کتیبه‌نگاری، مقرنس، محراب، نقوش اسلیمی و هندسی و حتی پوشش اندود سطح دیواره‌ها باقی مانده است. پژوهشگران متقدم این مجموعه، برخی عناصر هنری چون نقش‌مایه اسلیمی ایجادشده در قسمت ورودی را با عنوان نقش‌مایه «مار» در نظر گرفته‌اند. به باور این پژوهشگران، این نقش‌مایه مرتبط با آیین مهرپرستی بوده است (Shuja-del & Alipour, 2004)؛ به‌طوری‌که در کنار تندیس مهر هنگام قربانی گاو، نگاره حیوان مار ایجاد شده است (Clauss, 2001; Shortheim, 1992)؛ بنابراین برخلاف ادعای پژوهشگران متقدم، در این مجموعه شواهدی از تندیس مهر نبوده، بلکه این نقش‌مایه درحقیقت یک نگاره اسلیمی است (شکل ۲) که در فرهنگ اسلامی با عنوان غنای پایان‌ناپذیر خلقت الهی و نماد مذهبی اشاره به بهشت و خداوند است (Helen Brand, 2010). نقش اسلیمی در هنر دوران اسلامی به‌خصوص در بناهای آیینی مانند داش کسن زنجان (Scarcia, 1975)، امامزاده ربیع‌خاتون اشترجان (Helen Brand, 2010)، گنبد‌های مراغه (Karang, 1971)، مسجد ایچ (Bier, 1986)، سنگ‌قبرهای موزه آق‌آلار مراغه (Sattarnezhad et al., 2020) و سایر آثار به فراوانی استفاده شده است.



شکل ۲. نگارهٔ اسلیمی در محوطهٔ دستکند امامزاده معصوم مراغه (Naseri Soumeh, 2017)

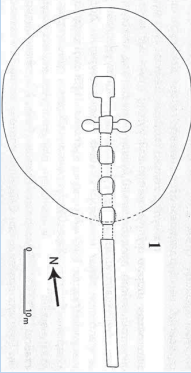
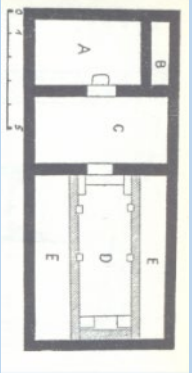
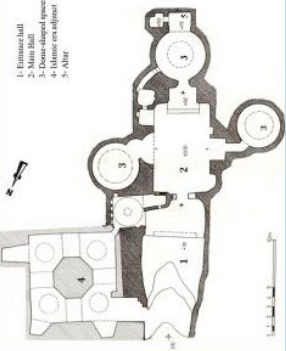
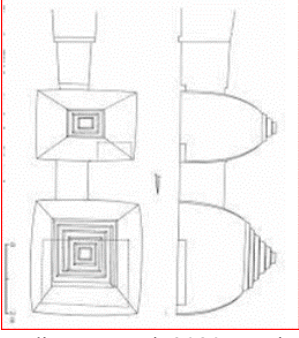
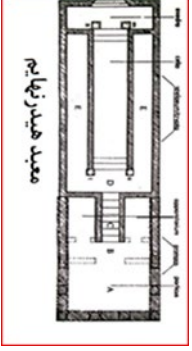
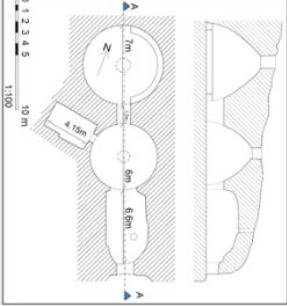
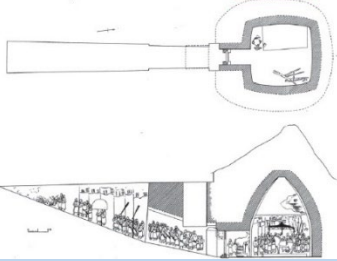
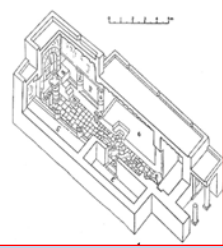
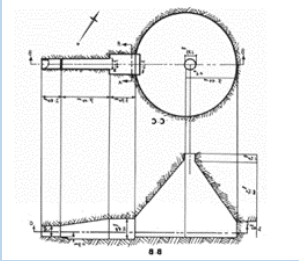
با همدیگر دارند؛ بنابراین چنانچه صرفاً پلان یک اثر معماری ملاک تعیین کاربری بنا باشد، در این صورت پلان سه فضای دستکند فوق شباهت‌هایی با برخی مقابر و معابد بودایی آسیای میانه به‌خصوص سرزمین مغولستان و قسمت‌های شمالی چین دارد؛ بر این اساس باید الگوی معابد دستکند شمال غرب ایران را برگرفته از سنت مقبره‌سازی (Moradi & Omrani, 2020) یا معبدسازی (Sattarnezhad et al., 2020) آسیای میانه و مغولستان دانست (جدول ۲).

افزون بر مطالب بالا، معابد مهری ویژگی‌های دیگری نیز دارد؛ از جمله مکان‌یابی مهرکده باید مجاور مراکز حکومتی باشد، دسترسی فضایی رو به سمت قلّه کوه، جهت‌گیری شرقی-غربی است (Alipour et al., 2018). موارد بالا، در سه فضای دستکند مورد بحث در منطقهٔ شمال غرب ایران رعایت نشده است. به‌طور کلی مقایسهٔ پلان و عناصر تزئینی و معماری مهرابه‌های شناسایی شده تفاوت‌های میان معابد مهری با نمونهٔ دستکندهای مورد بحث در شمال غرب ایران را نشان می‌دهد. در هر حال، بنا بر آنچه گفته شد، سه نیایشگاه دستکند شمال غرب ایران، کارکردی جدا از معابد مهری داشته و دلایل پژوهشگران در انتساب این نیایشگاه‌ها به آیین مهرپرستی بدون دلایل و مدارک کافی است.

از طرفی مطالعهٔ چشم‌انداز محیطی و مکان‌گزینی معابد مهری براساس توصیفات متن اوستا و یافته‌های باستان‌شناختی نشان می‌دهد معابد مهری در ایران متفاوت از میتراثیوم‌های رومی است؛ به‌طوری‌که با استناد به متن کتاب اوستا، ویژگی‌های «مهر» چنین توصیف شده است: «... وی زبان‌آور هزار گوش، ده هزار چشم برزمند بلندبالایی که بر فراز برجی پهن ایستاده است» (Avesta, 1992). در اینجا اشاره شده که مهر در بلندبالی قرار دارد. چنانچه پژوهش‌های اخیر دربارهٔ معبد چلیپایی محوطهٔ قلعهٔ زهاک هشترود قابل استناد باشد (Moradi & Omrani, 2014)، در این صورت معابد مهری در بالای کوه‌هاست که براساس متن اوستا «بلندبالایی که بر فراز برجی پهن» قابل تطبیق است. میثم لباف خانیکی (۲۰۱۲) به تفاوت‌های میان مهر ایرانی و رومی اشاره‌هایی کرده و برآیند پژوهش خود را به تفاوت مهرابهٔ ایرانی با میتراثیوم رومی دانسته است. او با ارائهٔ برخی شباهت‌ها از جمله موقعیت مکانی و نزدیکی به عنصر آب، فرم، سازمان فضایی و سیرکولاسیون و غیره با احتیاط این نیایشگاه‌ها را به آیین مهرپرستی مربوط دانسته است (Labaf Khanaki, 2012)؛ این در حالی است که سه اثر دستکند مورد بحث، از نظر پلان، عناصر معماری و هنری، سیرکولاسیون و سلسله‌مراتب فضایی تفاوت‌های اساسی



جدول ۲. مقایسهٔ پلان نیایشگاه‌های شمال غرب ایران با معابد مهری و آسیای میانه (Authors, 2021)

فضای آیینی موجود در آسیای میانه	نمونه‌ای از معبد مهری شناخته‌شده در اروپا	نیایشگاه دستکند شمال غرب ایران
 <p>MONGOLIA (Yatsenko, 2014)</p>	 <p>Budapest</p>	 <p>امامزاده معصوم مراغه (Shekari Niri, 2019)</p>
 <p>(Moradi & Omrani, 2020) Toxing-ni</p>	 <p>دورا اوراپوس (Labaf Khanaki, 2012)</p>	 <p>آبازر نیر (Shekari Niri, 2019)</p>
 <p>(Lingley, 2014) XU XIANXIU</p>	 <p>دورا اوراپوس (Labaf Khanaki, 2012)</p>	 <p>قدمگاه آذرشهر (Vardjavand, 1976)</p>

چنانچه در کف فضاها، لایه‌های فرهنگی انباشت شده باشد، قطعاً متعلق به دوره‌های متأخرتر از خود فضاست؛ بر همین اساس بهترین و قابل‌استنادترین روش برای گاه‌نگاری نسبی فضاهای دستکند در داخل ایران به‌دلیل هزینه‌بر بودن مطالعات آزمایشگاهی، توجه به شواهد معماری از جمله پوشش سقف

۲-۱-۳- گاه‌نگاری نیایشگاه‌های دستکند شمال

غرب ایران

گاه‌نگاری فضاهای دستکند برخلاف فضاهای دست‌ساز به‌دلیل بستر صخره‌ای و نبود لایهٔ فرهنگی با کاوش‌های باستان‌شناختی نتایج متقن و قابل‌استنادی به دست نمی‌دهد.

مزدیسنی بودند (Iman-Pour & Amiri, 2013) نیز احتمال انتساب این مجموعه‌ها را به آیین مهرپرستی با تردید مواجه کرده است.

دقت در عناصر تزئینی چون نقوش اسلیمی، مقرنس‌کاری، کتیبه‌نگاری و محراب نشان می‌دهد این عناصر با نمونه‌های کار شده در آثار دوران اسلامی مانند داش کسن زنجان (Helen, 1975)، امامزاده ربیعہ خاتون اشترجان (Brand, 2010)، گنبد‌های مراغه (Karang, 1971)، مسجد ایچ (Bier, 1986) و سنگ‌قبرهای موزه آق‌آلار (Sattarnejhad et al., 2020) قابل مقایسه است. چنین شباهت‌هایی نشان می‌دهد معماران این نیایشگاه‌ها، شناخت بیشتر و بهتر از آثار زمان خود داشته‌اند و با الگوبرداری از نمونه‌های پیشین اقدام به ایجاد چنین تزئیناتی در داخل نیایشگاه‌ها کرده‌اند و در عین حال روی برخی تزئینات بناهای پس از خود تأثیر گذاشته‌اند؛ به طوری که تزئینات قسمت پاکار گنبد در مجموعه امامزاده معصوم بعدها در کاشی‌کاری‌های گنبد غفاریه (۷۲۱ ه. ق) اجرا شده است. یافته‌های سفال‌های سطحی محوطه‌ها نیز غالباً متعلق به قرون میانه و متأخر اسلامی است (Parvin et al., 2020).

همچنین مطالعه و بررسی سایر شواهد باستان‌شناختی اطراف نیایشگاه‌ها نیز انتساب این فضاها را به دوران اسلامی قوت می‌بخشد. هر سه فضا در مجاورت گورستان اسلامی (سنگ‌قبرهایی که عموماً متعلق به دوره ایلخانی و پس از آن) قرار دارند؛ بر همین اساس می‌توان نوعی ارتباط‌سنجی میان آنها در نظر گرفت. همجواری گورستان‌های اسلامی با سنگ‌قبرهای منقوش، عموماً در منطقه آذربایجان ایران از دوره ایلخانی آغاز شده و بعضاً تا دوره معاصر ادامه پیدا کرده است. نمونه‌هایی از این همجواری را می‌توان در محوطه‌هایی چون مسجد جمعه اردبیل، خانقاه شیخ صفوی اردبیلی، خانقاه شیخ بابای مراغه، خانقاه اوحدی، ملامعزالدین مراغه، مسجد جامع آذرشهر، بقعه سید حمزه و کمال خجندی در تبریز، سلطان سهند، امامزاده اوغلی شبستر، ملامعصوم ورجوی و غیره مشاهده کرد.

فضاها، تزئینات، کتیبه، سایر عناصر هنری و تزئینی، مواد فرهنگی باقی‌مانده در کف لایه‌های فضاها، دقت به چشم‌انداز محیطی و توجه به بستر تاریخی منطقه است. پژوهشگران در مطالعات پیشین، بدون توجه به موارد بالا گاه‌نگاری این نیایشگاه‌ها را متعلق به دوران اشکانی در نظر گرفته‌اند (Biscione & Khatib-Shahidi, 2007; Karang, 1971). حال آنکه میان ایجاد نیایشگاه‌ها دست‌کم در دوره پارت شک و تردید بسیاری وجود دارد. این امر از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است: نخست، میان معماری این نیایشگاه با بناهای دوره پارتی تفاوت‌هایی دیده می‌شود. پوشش سقف فضاها دست‌کم در دوره تاریخی چون ارزانفود همدان (Hemti-Azandriani & Khaksar, 2012)، سامن ملایر (Khaksar, 2007)، غار کرفتو (Mohammadi-Far & Hemti Azandriani, 2015)، کنزق سرعین (Khanali, 2018) و غیره به صورت قوسی شکل است. پوشش سقف فضاها در سه فضای دست‌کم شمال غرب ایران به شکل گنبد و بعضی قسمت‌ها به شکل خرپشته است. روند شکل‌یابی پوشش گنبد در تاریخ معماری ایران، عموماً از اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی آغاز شده (Zamani, 1973) و نخستین نمونه‌های آن در بناهایی چون کاخ اردشیر در فیروزآباد و قلعه دختر به کار رفته است (Mirlatifi, 2004). پوشش گنبد این نیایشگاه‌ها با گنبد‌های آجری بناهای مذهبی چون مساجد، مقابر و فضاها دست‌کم چون قلات حیدری (Ball, 1986) و طبلشکین خرقان (Maraghi & Parhizkari, 2014)، مسجد دست‌کم کنزق سرعین (Khanali, 2018) و برخی مقابر مانند مقبره خیوئی (Steinhardt, 1998) و خوخیانخو (Lingley, 2014) در چین شباهت دارد. از طرفی مطالعه پوشش سقف بناهای دوران اشکانی مانند چهارطاقی قلعه زهاک هشتروند (Kleiss, 1973)، قومی (Hansman & Stronach, 1970) و غیره تفاوت‌های محسوسی میان آنها را نشان می‌دهد؛ بنابراین شکل پوشش گنبدی این نیایشگاه‌ها نمی‌تواند در دوران اشکانی تراشیده شده باشد، بلکه این نوع پوشش گنبد در دوران اسلامی ایجاد شده و پیشینه دینی طبقه حاکمه آذربایجان در دوران ساسانی که عموماً معتقد به باورهای

دارای ویژگی‌های مشابه نزدیک به هم هستند (جدول ۱)؛ با این حال در پلان، عناصر هنری و تزئینی تفاوت‌هایی میان آنها قابل مشاهده است. این تفاوت بیشتر ناشی از جهان‌بینی نخست طراحان این مجموعه‌ها بوده است. نیایشگاه امامزاده معصوم با هدف معبد بودایی ایجاد شده بود که با روند تغییرات سیاست مذهبی حاکمان ایلخانی تبدیل به خانقاه شده است. این نیایشگاه از نظر ساختار، پلان و برخی عناصر تزئینی و معماری با نمونه‌هایی از مقابر و معابد منطقه آسیای میانه و مغولستان شباهت زیادی دارد که نشان از روابط فرهنگی میان این دو منطقه در دوران ایلخانی (اوایل ایلخانی) است؛ با این حال روند تغییر سیاست دینی حاکمان ایلخانی، سبب کاهش تبادلات فرهنگی با مغولستان شد. پس از این دوران بسیاری از معابد بودایی به فضاهایی مرتبط با دین اسلام چون مسجد و خانقاه تغییر کاربری دادند.

شکل‌گیری خانقاه در منطقه آذربایجان عموماً به سده‌های نخست اسلامی بازمی‌گردد که نخستین نمونه‌های آن، صومعه شیخ ابواسحاق ابراهیم بن یحیی جوینانی در تبریز است (Gurban-nejad, 2004)؛ با این حال در دوره ایلخانیان روند شکل‌گیری خانقاه و جریان تصوف بسیار گسترش پیدا کرد. یکی از سیاست‌های مذهبی حاکمان وقت ایلخانی به‌خصوص از دوره غازان‌خان گسترش خانقاه در مناطق روستایی بوده است (Khandamir, 2001). بی‌دلیل نیست که امروزه در نام‌جای برخی روستاهای منطقه آذربایجان واژه «خانقاه» باقی مانده است. از ویژگی‌های خانقاه‌های منطقه آذربایجان ایران می‌توان به داشتن فضاهایی با نام چله‌خانه، اسامی‌هایی چون شیخ، پیر و بابا در نام‌جای مناطق پیرامون نیایشگاه‌ها و مهم‌تر از همه شکل‌گیری گورستان‌ها در پیرامون این فضاهای آیینی-عبادی اشاره کرد؛ از جمله خانقاه شیخ بابا در مراغه، خانقاه شیخ صفوی در اردبیل و خانقاه پیرچوپان آذرشهر که در منابع تاریخی به آن اشاره‌هایی شده است. از طرف دیگر بیشتر گورستان‌های کنار خانقاه‌ها دارای سنگ قبرهایی در شکل‌های مختلف هستند که عموماً به دوره ایلخانی و پس از آن تعلق دارند. روی برخی از این سنگ‌قبرها واژه‌هایی چون پیر و شیخ قابل مشاهده

از طرفی تراش نیایشگاه‌هایی با چنین عظمت و الحاقات جانبی آن و تزئینات، نیازمند نیرو و هزینه‌ای گزاف است که با حمایت مستقیم حاکمان منطقه ارتباط دارد. دوران اسلامی آذربایجان، دوره سلجوقی و ایلخانی بهترین زمان برای ایجاد فضاهای معماری فاخر و عظیم است. از این دوران تاکنون در بیشتر نواحی آذربایجان، بناهای بسیاری چون مساجد، مقابر، بناهای عام‌المنفعه و غیره با حمایت حاکمان ایجاد شده است. مطالعه عناصر معماری (پوشش سقف فضاها)، تزئینی و کاربردی، شواهد باستان‌شناختی محوطه‌ها، پیشینه تاریخی-سیاسی و دینی منطقه آذربایجان و مطالعات تطبیقی فضاهای آیینی منطقه آسیای میانه به‌خصوص مغولستان نشان می‌دهد این نیایشگاه‌ها در دوران اسلامی به‌خصوص دوره ایلخانی که هم‌زمان با ورود اقوامی از آسیای میانه و گسترش نهضت‌های اسلامی (تصوف) است، شکل گرفته‌اند. برای دستیابی به نتایج مطلوب، باید تاریخی سیاسی-مذهبی این منطقه را در دوران ایلخانی بحث و تحلیل کرد.

۲-۳- بحث

نیایشگاه‌های دستکند شمال غرب ایران یکی از بحث‌برانگیزترین فضاهای معماری این منطقه است. این فضاهای آیینی-عبادی در غالب مطالعات پیشین به‌عنوان معابد مهری معرفی شده‌اند. در پژوهش حاضر، با ارائه دلایل کافی و مستند، فرضیه مهرابه‌بودن این نیایشگاه‌ها مردود دانسته شده است. مطالعه شواهد باستان‌شناختی و معماری این نیایشگاه‌ها، تعلق آنها را به دوران اسلامی، به‌خصوص قرون میانی به بعد نشان می‌دهد. بر همین اساس این فضاهای نیایشگاهی مانند فضاهای آیینی-دینی از جمله مقابر و مساجد منطقه در راستای تأمین نیازهای آیینی مردم در دوران اسلامی به‌خصوص سده‌های میانی ایجاد شده‌اند.

برای فهم ماهیت نیایشگاهی و انتساب آنها به فرقه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی و غیراسلامی باید عناصر معماری و تزئینی، مکان‌گزینی و توجه به اوضاع سیاسی، مذهبی و اجتماعی منطقه در سده‌های میانی اسلامی مورد توجه قرار گیرد. در این راستا باید گفت سه فضای دستکند مورد مطالعه

۴- نتیجه‌گیری

براساس آنچه در متن مقاله بیان شد، تنها شباهت قابل ذکر میان معابد مهری با نیایشگاه‌های دستکند امامزاده معصوم مراغه، آبادر نیر و قدمگاه آذرشهر در بافت صخره‌ای بودن این فضاهاست. معماری دستکند در هر منطقه به دلایل اقلیمی و شرایط زیست‌محیطی، دارای ویژگی‌هایی است که براساس زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و کالبدی اقلیمی و شرایط خاص آن ناحیه شکل می‌گیرد و تنها بخشی از معماری صخره‌ای کاربری آیینی دارد؛ بنابراین تنها با در نظر گرفتن یک ویژگی نمی‌توان نیایشگاه‌های صخره‌ای را به آیین مهرپرستی منسوب کرد. با وجود این، نگاهی موشکافانه‌تر به جزئیات نیایشگاه‌های صخره‌ای چون پوشش سقف فضاها، عناصر تزئینی و کاربردی، سنگ مزارهای اطراف نیایشگاه‌ها، سفالینه‌ها و توجه به پیشینه تاریخی منطقه آذربایجان نشان می‌دهد قسمت آیینی این مجموعه دستکندها در راستای باورهای ایلخانیان مغول ایجاد شده است. این فضاها در راستای سیاست دینی حاکمان ایلخانی به‌خصوص غازان‌خان تغییر کاربری داده و به خانقاه‌های اسلامی تبدیل شده است. اگرچه هنوز هم تعیین تاریخ دقیق و بی‌کم و کاست این فضاها به‌طور قطعی ناممکن است، به گمان نگارندگان با توجه به مواردی که پیش‌تر گفته شد، نیایشگاه‌های دستکند مورد بحث در آذربایجان ایران قدمت اسلامی دارد که در راستای سیاست‌های گسترش تصوف در دوره ایلخانی به‌خصوص جریان نهضت تصوف شکل گرفته است. وجود سنگ‌قبرهای مزین به اسامی شیخ، پیر، صفوی و خلیفه‌الخلفا نیز نشان‌دهنده باورهای صوفی‌گری در این مجموعه‌هاست. در انتها امید آن است که این مطالعه راهگشای پژوهش‌های نوین برای گاه‌نگاری و تبیین کارکرد دقیق‌تر دیگر معابد دستکند منتسب به آیین مهر، در پهنه جغرافیایی ایران باشد.

است. عموماً چنین پیشوندهایی برای مشایخ مشهور منطقه آذربایجان استفاده می‌شده است. مشایخ و پیرها دارای خانقاه‌های مخصوص خود بوده‌اند. خانقاه‌ها برخلاف مدرسه‌ها به شهرهای بزرگ اختصاص نداشتند. مشایخ تصوف معمولاً در بیرون شهرها در آبادی‌های دور دست زندگی می‌کردند و هر جا پیروی بود، خانقاهی نیز وجود داشت و خانقاه مناسب‌ترین جا برای مسافران بود. پیدایش و گسترش مفهوم خانقاه در قلمرو کشورهای اسلامی امری است که تاریخ معینی برای آن نمی‌توان یافت؛ زیرا خانقاه به مفهوم محلی برای آسودن و اعتکاف، همیشه وجود داشته و قدر مسلم این است که در قرن چهارم اماکنی برای تجمع صوفیان در بسیاری از شهرها و روستاها وجود داشته است (Ibn Manour, 1992). با وجود این در دوره ایلخانیان با رواج اسلام و تدین ایلخانان به دین اسلام و تمایلشان به تشیع، تصوف را در این دوره تقویت کرده و این امر در ایجاد و توسعه خانقاه‌ها و توجه به اهل تصوف مؤثر بوده است (Mortazavi, 1991).

به‌طور کلی مطالعه عناصر معماری، هنری و شواهد باستان‌شناختی این نیایشگاه‌های دستکند انتساب آنها را به دوران اسلامی به‌خصوص قرون میانه نشان می‌دهد. از طرفی اوضاع سیاسی، اجتماعی، تاریخی و مذهبی آذربایجان در سده‌های میانی اسلامی و نام‌جای محوطه‌های پیرامون این نیایشگاه‌ها، کاربری آنها را مرتبط با آداب خانقاهی دانست؛ بنابراین زمان شکل‌گیری و رواج این نیایشگاه‌ها (امامزاده معصوم و قدمگاه) را مربوط به تحولات سیاسی-اجتماعی دوره ایلخانی به‌خصوص پس از غازان‌خان (محمود) می‌توان در نظر گرفت. امروزه این فضاهای آیینی - عبادی، اسامی مقدس چون اولیا، پیر و چله‌خانه را در خود حفظ کرده‌اند. نکته آخر پیرامون این فضاهای دستکند، غفلت پژوهشگران پیشین از تعدد فضاهای دستکند در این مجموعه‌هاست؛ به‌طوری‌که مجموعه دستکند آبادر نیر و امامزاده معصوم مراغه به‌صورت یک مجموعه دستکند با فضاهای معماری متنوع بوده که تنها قسمتی از آن کاربری نیایشگاهی داشته و سایر فضاها در راستای تأمین نیازها معیشتی مردم ایجاد شده است.

منابع مالی

منابع مالی این پژوهش توسط نویسندگان تأمین شده است.

تعارض منافع

تعارض منافی بین نویسندگان وجود ندارد.

سپاسگزاری

از جناب آقای علی مه‌ری و ماهان یونس پور کارشناسان باستان‌شناسی به پاس همکاری در انجام فعالیت میدانی تشکر و قدردانی می‌شود.

References

- Alipour, S., Nasirsalami, M., & Flamaki, M. (2018). Analysis of the landscape structure of Mehri shrines. *Bagh Nazar*(16), 31- 42.
- Atai, R., Kazemi, M., & Khancharli, M. (2013). *Study and study of the wind architecture of Windkalkhoran* Proceedings of the Iranian Archaeological Conference, Birjand.
- Avesta. (1992). *Report and research of Jalil Dostkhah* (Vol. 1). Marwarid.
- Azad, M. (2005). *Investigation of the evolution of Sassanid period religious buildings into religious buildings of the early Islamic centuries of Iran* Tarbiat Modares].
- Ball, W. (1979). The Imamzadeh Masum at Vardjovi: A rock-cut Il-khanid complex near Maragheh. *Archäologische Mitteilungen aus Iran Berlin*, 12, 329-340.
- Ball, W. (1986). Some rock-cut monuments in southern Iran. *Iran*, 24(1), 95-115.
- Berndt-Ersöz, S. (2006). *Phrygian rock-cut shrines: structure, function, and cult practice*. Brill.
- Bier, L. (1986). The Masjid-i Sang near Dārāb and the Mosque of Shahr-i Īj: Rock-Cut Architecture of the Il-Khanid Period. *Iran*, 24(1), 117-130.
- Biscione, R., & Khatib-Shahidi, H. (2007). Italian-Iranian archaeological survey in Eastern Azerbaijan. Provisional report on the 2006-1385 field season.
- Clauss, M. (2001). *The Roman cult of Mithras: the god and his mysteries*. Taylor & Francis.
- Fegerl, K. (2008). Archäozoologische Untersuchungen eines Fundkomplexes aus dem Tempelbezirk des Jupiter Heliopolitanus von Carnuntum.
- García Sánchez, M. (2012). Dress and Colour of Mithraism: Roman or Iranian Garments. In *Kleidung und Identität in religiösen Kontexten der römischen Kaiserzeit* (pp. 128-140).
- Gurban-nejad, P. (2004). Islamic Sufism in Azerbaijan until the beginning of the 7th century. *Islamic History and Civilization*(1), 63-92.
- Hansman, J., & Stronach, D. (1970). Excavations at Shahr-i Qūmis, 1967. *Journal of the Royal Asiatic Society*, 102(1), 29-62.
- Helen Brand, R. (2010). *Islamic Architecture* (B. A. Z. Shirazi, Trans.). Rosen.
- Hemti-Azandriani, I., & Khaksar, A. (2012). Looking at the archaeological researches of Arzanfod Hamadan underground architectural complex. Proceedings of the 3rd International Conference of Young Archaeologists, Tehran.
- Hopfe, L. M. (2008). Archaeological Indications on the Origins of Roman Mithraism. In *Uncovering Ancient Stones: Essays in Memory of H. Neil Richardson* (pp. 147-158).
- Ibn Manour, M. (1992). *Secrets of Al-Tawheed fi Maqamat Sheikh Abu Sa'id, revised and annotated by Mohammad Reza Shafi'i Kodkani* (3 ed.). Aghaz.
- Iman-Pour, M., & Amiri, G. (2013). the religious position of Azerbaijan in the Sasanian period. *History of Islam and Iran*, 21(10), 41-62.
- Kambakhsh Fard, S. (1994). Archaeological Surveys of Azarshahr and Maragheh, another

- word about the building of several monasteries and mosques. *Cultural Heritage Magazine*, 12.
- Karang, A. (1971). *Buildings and Historical Monuments of Maragheh*. General Department of Education and Research.
- Khaksar, A. (2007). *The first chapter of the archaeological excavations of Saman-Malair (Shahrpanhan)*. unpublished.
- Khanali, H. (2018). Report of the first chapter of the excavation of the underground collection of Cut rock of the old site of Ganzaq in Sarayin city - Ardabil province. In *Proceedings of the 17th annual conference of archeology of Iran* (pp. 370-379). Cultural Heritage.
- Khandamir. (2001). *History of Habib al-Sir* (M. Dabir Siyaghi, Ed. 3 ed.). Khayyam.
- Kleiss, W. (1973). Qal'eh Zohak in Azerbaidjan. *AMI, NS*, 6, 163-188.
- Labaf Khanaki, M. (2012). Comparative analysis of a specific form in Cut rock architecture. *work*(58), 94-108.
- Lingley, K. A. (2014). Silk Road Dress in a Chinese Tomb: Xu Xianxiu and Sixth Century Cosmopolitanism. *The Silk Road*, 12, 1-12.
- Maraghi, S., & Parhizkari, M. (2014). Handmade architecture in Kharghan region of Qazvin. *work*(70), 93-108.
- Mazhjoon, N. (2019). *When Mithras Came to Rome: The Cultural Transmission of Mithras from Persia to the Hellenistic and Roman Worlds Concordia*].
- Mirlatifi, S. (2004). *Familiarization with Iranian architecture (Persian and Parthian styles and arched structures)*. Qazi.
- Mohammadi-Far, Y., & Hemti Azandriani, I. (2015). Study and review of Cut rock architecture in Iran. *Village Housing and Environment*(156), 97-110.
- Moradi, A., & Omrani, B. (2020). New Horizons Towards Three Rock-Cut Tombs (13th-14th CE) from Northwest Iran. *The International Journal of Humanities*, 27(2), 53-69.
- Mortazavi, M. (1991). *Problems of Ilkhanate Age*. Aghaz.
- Nabarz, P. (2005). *The mysteries of Mithras: The pagan belief that shaped the Christian world. Inner Traditions*. Bear & Co.
- Naseri Soume, H. (2017). Archive of personal photos of Hossein Naseri Soume.
- Omrani, B., & Moradi, A. (2014). The place of the Zahak collection in the process of promoting the ideas of Mehr worship and architecture related to it. *Archaeological Studies*, 6(2), 113-130.
- Qazvini, Z. b. M. (1994). *The Works of Al-Abad Akhbar Al-Balad* (Mirza Jahangir Qajar, Trans.). Amirkabir.
- Sattarnezhad, S., Omrani, B., Naseri-Someeh, H., & Hosseininiya, S. M. (2020). Study and Classification of Ritual-Religious Rock Architecture in the County of Maragheh. *Parseh Journal of Archaeological Studies*, 4(11), 153-167.
- Sattarnezhad, S., Shahbazi Shiran, H., & Maroufi, E. (2018). Study and Analysis of the Rock Architectural Hill Rasadkhaneh at Maragheh. *Iranian Studies*, 8(1), 75-92.
- Scarcia, G. (1975). The " Vihār " of Qonqor-olong Preliminary Report. *East and West*, 25(1/2), 99-104.
- Shekari Niri, J. (2016). Imamzadeh Masoum Maragheh, Iran's Mehr worship temple and signs in European temples. *Iranian Studies*, 5(10), 109-125.
- Shekari Niri, J. (2019). Formation of the Mithraic Temples in Northwestern Iran and Comparison with Roman Mithraeums. *Space Ontology International Journal*, 8(4), 37-56.
- Shortheim, E. (1992). *The spread of an Iranian Religion in Europe* (Nader Qoli Derakhshani, Trans.). Mehr.
- Shuja-del, N., & Alipour, N. (2004). The background of Mehr worship and the shrine of Mehr Verjawi in Maragheh. *Journal of Research History*, 7(24), 44-54.
- Steinhardt, N. S. (1998). Liao archaeology: Tombs and ideology along the northern frontier of China. In *Asian Perspectives* (pp. 224-244).
- Vardjavand, P. (1972). The rock shrine of Imamzade Masoum Varjovi. *historical reviews*, 7(5), 3-9.

- Vardjavand, P. (1975). The Imāmzāde Ma'sum Varjuvī near Marāgha. *East and West*, 25(3/4), 435-438.
- Vardjavand, P. (1976). The Kadhamgah shrine, a sign of a Mehri temple and a masterpiece of Iranian rock architecture. *Iranian Architectural Culture*(2 and 3), 4-17.
- Vermazern, M. (2004). *Mitra Ritual* (B. Naderzadeh, Trans.; Vol. Chashmeh Publishing). Tehran.
- Yatsenko, S. A. (2014). Images of the early Turks in Chinese murals and figurines from the recently-discovered tomb in Mongolia. *The Silk Road*, 12, 13-24.
- Zamani, A. (1973). Double Dome in the Decoration of Islamic Historical Monuments of Iran. *Art and People*, 11(131), 43-53.